

گردنه‌هایی که مانع بازگشت امت اسلامی می‌شوند

تألیف :

عبدالرحمن عبدالخالق

ترجمه :

مدریک جوانمردی

انتشارات ایلاف

طلبه حوزه علمیه احناف خواف

عنوان کتاب: گردنه‌هایی که مانع بازگشت امت اسلامی می‌شوند
تألیف: عبدالرحمن عبدالخالق
ترجمه: مدریک جوانمردی
موضوع: عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

| | |
|--|----|
| فهرست مطالب..... | أ |
| مقدمه مترجم..... | ۱ |
| مقدمه مؤلف..... | ۵ |
| معنی انسان صالح و امت صالح..... | ۹ |
| جواب..... | ۱۷ |
| اول: از بین رفتن هدف و مقصد..... | ۳۱ |
| دوم: تفرق و جدایی..... | ۳۵ |
| سوم: غلبه اهل کفر بر اسلام..... | ۴۰ |
| چهارم: تهاجم فکری و فرهنگی دائم..... | ۴۲ |
| پنجم: اشتباه برنامه‌های تربیتی و اصلاحی..... | ۴۴ |
| ششم: تصور اشتباه از جامعه صالح و انسان صالح..... | ۴۶ |
| خاتمه..... | ۵۶ |

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله وصحبه أجمعين إلى يوم الدين،

زمانی که ظلم و ستم آسمان معنویت و انسانیت را پوشانید و فساد مفسدان بحر و بر را فرا گرفت، قاعدتاً سنت الهی بر آن هست و بوده است که خداوند برای مقابله با ظالمان و طاغوتیان و رهایی و نجات مستضعفان برنامه و شریعتی را به افرادی لایق، ملحق گرداند تا با مشی صحیح بر آن صراط مستقیم الهی، صلح و امنیت را برای جامعه بشری به ارمغان بیاورد. اگر نگرشی به لا به لای تاریخ داشته باشیم، به طور دقیق، خواهیم فهمید که انگیزه ارسال هر رسولی از جانب خدای رحمان و قیام آن فقط به خاطر طغیان طاغیان، ظلم ظالمان و فجر و فجور فاجران بوده و رسالت آنان پاسداری و حمایت از حقوق مستضعف و سرکوبی غاصبان امنیت بشری بوده است. در واقع، سردمداران برنامه الهی و اصحاب و یاران و تابعانشان تا زمانی که بر قوانین شریعتشان مستمر و حرکتی صحیح داشته‌اند، برای جامعه بشری مثمر ثمر و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. اما زمانی که از آن صراط کجروی می‌کردند و منحرف می‌شدند متأسفانه خودشان هم، یکی دیگر از عوامل بدبختی و نکبت برای جامعه و میکروبی مهلک و مضر می‌شدند. اکثر آن‌ها علاوه بر انحراف از راه خدا، برنامه الهی را نیز، تحریف کرده‌اند؛ به نحوی که آن قوانین و احکام نه تنها با جنایات و فسادشان به مبارزه بر نمی‌خواست بلکه مطابق با هوای نفس و امیالشان یا به گونه‌ای دیگر تثبیت کننده اعمال شوم و ننگینشان بود. در نتیجه، همان داعیان

عدالت و عدالت‌خواهان با اسم و رسمی دیگر، یکی دیگر از علم‌های ظلم و جنایات را برپا می‌کردند و در واقع خود آنان هم، به صف ظالمان می‌پیوستند.

در این اثنا، دست چرخانندهٔ جهان و آگاه از رازهای نهان امت اسلامی از دل تاریکی‌های غیب و از پس پردهٔ سرمدی - که کسی از فراسوی آن جز خدای یگانه آگاه نیست - همراه با برنامه‌ای قاطع، ناسخ و راسخ - که معجزه آسا تا ابد پایدار و برقرار می‌باشد - بیرون آمد و مأموریتی را بدانان داد تا در هر عصری پیشرو ملت‌های دیگر باشند و رهبری آنان را به دست گیرند تا به طور ذاتی و با انگیزه‌ای قوی، ظلم ستیز و عدالت‌گر باشند. این امت دارای نقش ویژه‌ای بر روی این سن بود و عهده‌دار وظیفهٔ سترگی در پهنهٔ گستردهٔ این جهان بزرگ است و مقام و منزلت ویژه‌ای دارد زیرا او وارث امت‌های پیشین است و قانونش جایگزین قوانین آن‌ها شده است. این امت دارای رسالتی از جمله: عقائد، جهان‌بینی، بینش، نظام، اخلاق و علم و معرفت صحیح الهی است که باید در مرحلهٔ اول، خودش از آن برخوردار باشد و بعد آن را به ملت‌های دیگر عرضه کند و خداوند متعال لقب و درجهٔ «خیر امه» را در قبال حمل این وظیفهٔ مهم بدو ملحق گردانیده است.

آری، زمانی که این امت، رسالت الهی را بدرستی به دوش گرفت، به حقیقت بهترین امت و پیشرو ملت‌های دیگر بود. وی در سرتاسر جهان طاغوت شرک و کفر و شر و شرارت را در هم کوبید و قانون صلح و خیر و اخوة و برادری را جایگزین آن کرد. سراسر تاریخ بر قدرت و هیبت، شوکت و خیرخواهی و اخوة این امت بزرگ اسلامی شاهد و گواه می‌باشند.

اما متأسفانه بعد از سپری شدن مدت زمانی، آن هیبت و قدرت به خاطر دلایل خاصی کم‌رنگ شد و در نتیجه فرعونیان و فرعون صفتان از این مقطع زمانی سوء استفاده کردند و برای سلطه‌گری و قدرت بر سرتاسر

جهان دست به خونریزی و فساد زدند و امروز همگی شاهد غارت و جنایت فرعونیان و سرکوب مخالفانشان در اقصا نقاط عالم می‌باشیم. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، آن است که باید بدانیم و بپذیریم که تمام هدفشان سرکوب اسلام و مسلمانان می‌باشد، حتی با شعارهایی همچون مقابله با تروریسم و غیره. با کمی دقت، بلاد و سرزمین مسلمانان را در همین عصر حاضر بنگرید که چگونه خانه‌هایشان را ویران و زن و کودک و پیر و جوان را قتل عام می‌کنند و آنان را از سرزمینشان آواره و حتی به ناموسشان هم تجاوز می‌کنند. اگر گوشه‌ای از مصیبت‌ها و حوادثی را که بر سر مسلمانان در کشمیر و قتل عام جوانان در چین یا اوضاع مسلمانان بی‌پناه و بی‌دفاع و مظلوم افغانستان ستم‌دیده یا اندک ماجرای از مظلومیت پنجاه و چند ساله فلسطین رنج‌دیده و خاصه، حادثه قتل عام و جنایات بی‌سابقه در طول تاریخ را از آوارگان و غریبان «اردوگاه جنین» و غیره را بر صخره‌ای از صخره‌های عظیم بخوانی، به طور قطع تاب و توان شنیدن را نخواهی داشت و شاید نعره هولناکی کرانه‌های آسمان را فرا گیرد.

مگر نه آن است که ما مسلمانان امروز جانشینان و پیروان دلاورانی همچون عمر، علی، خالد، طارق و سعد و... هستیم. پس آن غیرت کجا و این ذلت کجا؟ چرا؟

قطعاً صاحب‌نظران و دانشمندان اسلام درباره این مسأله به نظریه‌های گوناگونی پرداخته‌اند و هر یک در حد توان خود درد انحطاط مسلمانان را پیگیری و شناسایی کرده‌اند و برای علاج، چاره‌اندیشی نموده‌اند و این کتابی که در دسترس شماست، به طور کل، در این باره به بحث و گفتگو می‌پردازد. وقتی این کتاب را برای اولین بار مطالعه کردم، تمامی نظریات این مؤلف بزرگوار و دلسوز «عبدالرحمن عبدالخالق» برایم مهم و بسیار تازگی داشتند. در نتیجه با توکل به عنایات پروردگار برای ترجمه این کتاب

ارزشمند و عرضه‌ی این نظریات جالب و ارزنده به مسلمانان عزیز و گرامی قلم به دست گرفتم. به امید این که مورد پسند و رضایت شما خوانندگان فخام واقع شود.

«وما توفیقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب»

دارالقرآن پایگلان

مدریک جوانمردی

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله... نحمده ونستعينه ونستغفره ونستديه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا... من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله،
براستی رسالت اسلامی برای بنای انسان صالح و امت صالح پابرجا و استوار می‌گردد. همانگونه که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾﴾ [الجمعة: ٢-٤].

«خداوند کسی است که در میان بی‌سوادان پیامبری برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیتش را بر ایشان بخواند، و آنان را پاک گرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. آنانی که هنوز به اینان نپیوسته‌اند (و بعدها به دنیا می‌آیند) خدا ارجمند سنجیده کار است. این (نعمت بعثت) فضل و کرم خداست، آن را به هر کس که بخواهد و لایق و شایسته‌اش بداند، می‌بخشد و خدا دارای فضل و کرم بزرگی است.»

و این مسأله واضح و روشن است. بیسوادانی که خداوند به آنان اشاره فرموده است، اعراب اهل این جزیره بوده‌اند که پیامبر در میان آنان مبعوث

گردید. در زمان نزول قرآن در میان آنان کسانی نبودند که بر خواندن و نوشتن به خوبی مسلط باشند، جز عده کمی از آنان.

و اما آخرینی که خداوند می‌فرماید به جمعیت امت اسلامی می‌پیوندند، تمام مسلمانانی هستند که تا قیام آخر زمان می‌آیند و همینطور پیامبر ﷺ در این باره چنین اشاره می‌فرماید: «لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». ^۱ «آن طایفه از امت من که بر حق پایدارند نه از طرف دشمنانشان و نه از طرف کسانی که قصد خوارکردن و ذلیل کردن آنان را دارند تا آخر زمان هیچ‌گونه ضرر و زبانی به آنان نمی‌رسد».

و این امت اسلامی از بنیانگذار آن ﷺ گرفته تا آخرین نفر از آنان، خداوند از ایشان به بهترین امتی که بر روی زمین ظاهر گشته است، توصیف و تعریف می‌نماید. خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید». و واضح است که فعل «کان» فایده استمرار دارد، مثال: به فرموده خداوند:

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۰].

«خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۸].

«خدا شنوا و آگاه است».

صلاحیت و خوب بودن این امت، به ایمان آنان به خداوند یکتا و حمل شریعت پروردگار دانا، و ارث بردن از کتاب ایزد توانا، برمی‌گردد که در آیه گذشته آمد و در این رابطه باز هم از کتاب خدا مثالی دیگر بیان می‌کنیم، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾ جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۳۳﴾﴾ [فاطر: ۳۲-۳۳].

«ما کتاب‌های پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم و سپس قرآن را به بندگان برگزیده خود (یعنی، امت محمد) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم کردند و گروهی از ایشان میانه رو بودند و دسته‌ای از آنان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیش تازند، این در واقع فضیلت بزرگی است. پاداش آنان باغ‌هایی است که به آن‌ها داخل می‌شوند و در آن جا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آن جا ابریشمین است.»

خداوند بزرگ، این امت را از جهت صلاح و تقوی به سه دسته طبقه‌بندی می‌کند:

۱- ﴿ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ کسانی که اعمال صالح و ناصالح یا خوب و بد را آمیخته کرده‌اند.

۲- ﴿مُقْتَصِدٌ﴾ گروه میانه رو هستند که اوامر خدا را بجا آورده و از معصیت پرهیز می‌کنند، اما برای دسترسی به مقام بالاتر در ایمان، در انجام فضائل کوشش به عمل نمی‌آورند.

۳- ﴿سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ آنان گروهی هستند که خویشان را از محرمات نهی کرده و از این قاعده هم گذر کرده‌اند تا جایی که به مکروهات و شبه مکروهات هم نزدیک نمی‌شوند؛ یعنی، علاوه بر دوری و پرهیز از منکرات، از مکروهات هم اجتناب می‌ورزند و واجبات الهی را انجام می‌دهند و علاوه بر آن، شتابزده برای انجام امور خیر و نیکی گام بر می‌دارند و در انجام آن از دیگران پیش تازند.

و خداوند به تمامی آنان وعدهٔ بهشت را داده است؛ البته با اختلاف در طبقات آنان از نظر خوشی و خیر و نعمت. شکر و سپاس از آن خداست به خاطر نعمت‌های بی‌کرانش.

عبدالرحمن عبدالخالق

دارالسلفیة - کویت

معنی انسان صالح و امت صالح

بدون شک انسان صالحی که رسالت اسلامی برای او مطرح شده است به انسانی گفته نمی‌شود که ثروتمند و خوشگذران است و از نعمت‌های فراوان دنیا لذت می‌برد یا در عیش و نوش و ناز و نعمت زندگی می‌کند یا در علوم و فنون دنیوی آگاه و عالم باشد، اما نسبت به پروردگارش جاهل و نادان باشد و به هدفی که در روز اول برای آن آفریده شده است، غافل باشد. اینگونه انسان‌ها در نزد خداوند همانند حیوانات یا حتی پست‌تر هستند. به طوری که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«ما بسیاری از آدمیان و جنیان را آفریده و در جهان پراکنده کرده‌ایم که برای دوزخ و اقامت در آن آفریده ایم. (این بدان خاطر است که) آنان دل‌هایی دارند که بدان‌ها (آیات رهنمون به کمالات) نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که بدان‌ها (نشانه‌های خدانشناسی و یکتاپرستی) را نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که بدان‌ها (مواعظ و درس‌های زندگی‌ساز) را نمی‌شنوند، اینان (چون از این اعضاء چنان‌که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضرت‌های خود را تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایان و حتی سرگشته‌ترند، اینان به حقیقت، بی‌خبر از صلاح دنیا و آخرت خود هستند.»

و نفی خداوند از شنوایی و بینایی و درک و فهم اینگونه افراد بر ظواهر آن اطلاق نمی‌شود، چرا که آنان هم، اهل بینش و شنیدن و دانایی بودند اما

درک و فهم و بینش آنان فقط به امور دنیوی منحصر شده است. خداوند تبارک و تعالی دربارهٔ آنان چنین می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾﴾ [الروم:

[۷].

«تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند».

و دربارهٔ عاد و ثمود می‌فرماید:

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسْكِنِهِمْ^{٣٧} وَرِزْقٍ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ^{٣٨} فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾﴾ [العنكبوت: ۳۸].

«عاد و ثمود و خانه و کاشانهٔ ایشان برای شما نمایان است، اهریمن اعمال (زشت و پست) ایشان را در نظرشان آراست و بدین وسیله ایشان را از راه حق و حقیقت بازداشت، در حالی که چشم به دنیا داشتند».

یعنی، آنان در امور کشاورزی و صنعت و دیگر شئون زندگی و معیشت، صاحب بصیرت و دانایی بودند. و همینطور صالح به قوم خود، ثمود، می‌گوید:

﴿أَتُزَكُّونَ فِي مَا هَلُّهَا^{١٤٦} ءَامِنِينَ^{١٤٦} فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ^{١٤٧} وَرُزُوعٍ وَتَحْلٍ^{١٤٧} طَلْعُهَا هَضِيمٌ^{١٤٨} وَتَنْحِتُونَ^{١٤٨} مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ^{١٤٩} فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^{١٥٠} ﴿١٥٠﴾﴾ [الشعراء: ۱۴۶-۱۵۰].

«آیا (چنین تصور می‌کنید که جهان سرای جاودانگی است) شما در نهایت امن و امان و ناز و نعمت در جهان رها می‌شوید. در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها، و در میان کشتزارها و نخلستان‌هایی که میوه‌های نرم و شادابی دارند و ماهرانه در دل کوه‌ها خانه‌هایی را بتراشید (و بسازید و در آن‌ها به عیش و نوش بپردازید) پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

پس آنانی که در میان باغها و چشمه‌سارها، و زراعت‌ها و نخلستان‌ها، و خانه‌هایی که در قلب کوه‌ها تراشیده بودند، عیش و نوش می‌کردند. بدون شک دربارهٔ حیات و زندگی دنیوی دارای آگاهی و بینش خاصی بوده‌اند.

و دوباره هود به قومش عاد چنین می‌گوید: ﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَأَيَّةَ تَعْبُوتٍ ﴿۱۲۸﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۳۱﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَجَنَّتِ وَعُيُونٍ ﴿۱۳۴﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۲۸-۱۳۵].

«آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و (در آن) به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید؟ و دژها و قلعه‌هایی می‌سازید که انگار جاودانه می‌مانید؟ و هنگامی که مجازات می‌کنید از حد تجاوز می‌کنید و همچون ستمگران و سرکشان کیفر می‌دهید. از خدا بترسید و از من اطاعت کنید، از خشم خدایی بترسید که شما را با نعمت‌هایش یاری داد، با اعطاء چهارپایان و پسران و باغ‌ها و چشمه‌ها شما را یاری داد. من می‌ترسم عذاب روز بزرگی گریبانگیرشان شود».

پس آنانی که بر روی هر بلندی از کوه‌هایشان بنای حیرت‌آوری می‌ساختند، نشانه‌ای است بر زیباکاری و دقت آنان؛ و دست به صنعت‌های فراوانی می‌زدند و چیزهای عجیب و غریبی را جهت خوشگذرانی و عیش و نوش در جهان می‌ساختند. گویی برای همیشه و تا ابد در آن ماندگار و برقرارند و بر دشمنانشان می‌تاختند و بدون هیچ رحم و مروتی آنان را به سختی مورد عذاب و کیفر قرار می‌دادند و برای جمع کردن و بدست آوردن اموال و اولاد می‌کوشیدند و در باغ‌ها و بستان‌ها عیش و نوش می‌کردند. بدون شک آنان بر بینش دنیوی و علم و آگاهی مادی بودند که آنگونه

خوشگذرانی می‌کردند، آگاهی و بینشی که آنان را صاحب آن نعمت‌ها گردانیده بود، اما با وجود آن همه بینش، خداوند آنان را از دایره جرم و گناه خارج نمی‌کند و مقام آنان را از درجه حیوانات بالاتر نمی‌برد. خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [یونس: ۱۳].

«ما گروه‌های زیادی را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدانگاه که ستم کرده‌اند، و پیامبران‌شان برای آنان دلائل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، اما آنان جزء کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند. این چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم.»

حتی خداوند بلندمرتبه به خاطر هلاک کردن و از بین بردن آنان از روی زمین خویشتن را مدح و ثنا می‌کند. او چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۱﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۲﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۴۳﴾ فَفُتِّعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۴﴾﴾ [الأنعام: ۴۲-۴۵].

«ما پیامبران زیادی را به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بودند، گسیل داشته‌ایم و آن‌ها را در مصائب و سختی‌ها مبتلا کردیم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند. آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و خضوع کنند (بیدار شوند و اندرز گیرند یا با تضرع و زاری دست به دعا به سوی باری تعالی بلند کنند و آموزش طلبند). اما دل‌هایشان سخت شده است و اهریمن هم اعمالی را که انجام می‌دهند، برایشان آراسته و پیراسته است. هنگامی که فراموش کردند آنچه

بدان متذکر و مَتَّعُظ شده بودند، درهای همه چیز را (از نعمت‌ها) به رویشان گشودیم تا بدانچه بديشان داده شد، شاد و مسرور گشتند و ما بناگاه ایشان را گرفتیم و آنان مایوس و مَتَّحِیْش ماندند. بدین ترتیب، نسل ستمکاران ریشه‌کن شد و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزااست.»

و خداوند مردم ظالم شهرها و آبادی‌ها را و دولت‌ها و حکومت‌های زورگو و کافر را هلاک کرد. او بدون اجازه بر آنان در آمد و همگی را نابود کرد و دیار آنان را خراب و متروک ساخت و زمین‌هایشان را ویران و به بیابان مبدل گرداند. همانگونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مُعْتَلَّةً وَقَصِرَ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾﴾ [الحج: ۴۵].

«چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به سبب ستمگری (ساکنانش) فرو تپیده و بر هم ریخته شد و چاه‌هایی که بی‌استفاده رها گشته است و کاخ‌های برافراشته و استواری که بی‌صاحب و متروک مانده است.»

یعنی، چاه‌ها با وجود این که پر از آبند، بی‌استفاده رها گشته‌اند و کاخ‌هایی که استوار هستند و هیچ‌کس در آن‌ها زندگی نمی‌کند.

و گاهی اوقات هلاکت و نابودی آنان به سبب تسلط دیگران بر آن‌ها از اهل ایمان و یا از امثال خودشان؛ یعنی، از اهل کفر بوده است. همانگونه که خداوند این امت اسلامی را بر امتهای دیگری از اهل کتاب که به خداوند کفر ورزیدند و شریعت و احکام الهی را عوض کردند و از راه هدایت راستین پروردگارشان منحرف گشتند، مسلط گردانید. بعد از آنکه مسلمانان، سرزمین یهودیان را در مدینه تصرف کردند و آن را به ارث بردند، خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾﴾ [الأحزاب: ۲۷].

«و زمین‌ها و خانه‌هایشان و دارایی آن‌ها و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام نهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.» و دربارهٔ امثال یهودیان چنین می‌فرماید:

﴿يُحْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾

[الحشر: ۲].

«با دست‌های خود و با دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند! ای خردمندان، درس عبرت بگیرید.»

خداوند فرستاده‌اش را قبل از وفاتش بشارت داد که امت او، وارث امت‌های دیگر می‌شوند و صاحب ممالک شرقی و غربی می‌گردند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَعَارِبَهَا، وَإِنَّ مَلِكَ أُمَّتِي سَيُلْغُ مَا زَوَى لِي مِنْهَا»^۱. «خداوند، زمین را برای من جمع کرد که شرق و غرب آن را مشاهده کردم که ملک امت من به اقصا نقاط آن رسیده بود و همه جای آن را فرا گرفته بود.»

هنگامی که سعد بن ابی وقاص، فارس را تصرف کرد، هنگام داخل شدن به ایوان کسری، این آیات را تلاوت فرمود:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَلَکِهِنَّ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [الدخان: ۲۵-۲۸].

«چه باغ‌ها و چشمه‌سارهایی از خود به جای گذاشتند! و کشتزارها و اقامتگاه‌های جالب و زیبا و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن شادان و با ناز و نعمت زندگی می‌کردند. این چنین بود ماجرای آنان و ما همه این نعمت‌ها را به قوم دیگری دادیم.»

سپس گریه کردند و مردم همه پشت سر او به گریه افتادند. گاهی خداوند، ظالمان را توسط ظالمان نابود کرده و مسلمانان را توسط کافران تهذیب و بیدار کرده است و تمامی آن هم بر اثر حکمت تام خداوند صورت گرفته و علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد.

اما مهم اینجاست که ما بدانیم امت صالح و جامعه صالح در میزان خداوند، امت و دولتی نیست که در منازل زیبا و خیابان‌های وسیع و باغ‌های پر درخت و میوه و در تفریح گاه‌های زیبا عیش و نوش کنند و به خوشگذرانی بپردازند. البته امکان دارد امتی با چنین موقعیت و شرایطی هم وجود داشته باشد و آنان در نزد خدا ملعون واقع شوند، زیرا موصوف به صفت ظلم و طغیان و کفر و عصیان هستند.

و همینطور این قاعده درباره افراد هم، حاکم است. پس انسان صالح کسی نیست که ثروتمند و خوشگذران و مرفه و آگاه به تمام شئون دنیوی باشد و خوش قد و قیافه و زیبا صورت باشد. البته امکان دارد انسانی با چنین صفاتی یافت شود، اما نزد خداوند به اندازه بال مگسی وزن و ارزش نداشته باشد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«أَتَى الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ»^۱.
 «در روز قیامت، مرد بزرگ و قوی هیکی می‌آید که در نزد خداوند به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد». و خداوند درباره قارون که به مال و زینت و ثروت و سلطنت خود افتخار می‌کرد، چنین می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ
 مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ
 الْمُجْرِمُونَ﴾ [القصاص: ۷۸].

«مگر ندانسته است که خداوند نسل‌های (قرون و اعصار) زیادی را نابود کرده است که از او قدرت بیشتری، و در گردآوری، دارایی (مهارت) زیادتری داشته‌اند. گناهکاران از گناهانشان سوال نمی‌شود».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وأهل النار كل جعظری جواظ مستکبر»^۱. «و اکثر اهل جهنم قوی و نیرومند و ستبر و خشن و مستکبرند».

و در این جا به سراغ این سوال می‌رویم:

پس ویژگی و خصوصیات جامعه صالح و امت صالح در میزان خداوند چیست؟ و ویژگی و صفات انسان صالحی که خداوند او را دوست بدارد و او را سرپرستی کند، چه می‌باشد؟

جواب

جواب این است که براستی امت صالح، امتی است که تجمع و رابطه و الفت آن‌ها براساس ایمان به خدا و رسالت او پایه‌گذاری شده باشد و اعمال آن‌ها موافق با حُب و رضایت پروردگار باشد؛ در این صورت میان افراد آن جامعه رابطه‌ای ستبر و استوار براساس برادری به خاطر الله پدید می‌آید و آن رابطه، پابرجا و ماندگار خواهد بود. و این برادری، مرحمت و عطوفت و مهربانی و همکاری و یابوری و دوستی را می‌طلبد و داد و ستد آنان با امت‌های دیگر در روی زمین بر همین قاعده استوار است و آن امت از همه مردم جهان درخواست می‌کنند که در دایره و چارچوب اسلام، برادران و یاوران همدیگر باشند. ایشان در راه استقرار و پابرجایی عقیده و باور خود، جنگ و جهاد می‌کنند و برای حفاظت از عقیده‌شان خود را فدا می‌کنند و سازش و صلح و عهد و پیمان، موافق و دمساز این عقیده می‌باشد و مصالح دنیوی ایشان تابع ایمان و دینشان است.

و فرد صالح، خشتی است که در این جامعه پخته می‌شود (جامعه صالحی که توصیف شد) و عضوی از اعضای آن امت می‌باشد، به خدا ایمان می‌آورد و تمامی امور دنیوی‌اش را مسخر امور دینی‌اش می‌گرداند. همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ١٦٢-١٦٣].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست و بر این [کار] دستور داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

یعنی، تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او قرار می‌دهم و برای بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیرهٔ مواتم شود. و او همراه با آنکه زیستن و مردنش را مختص پروردگار جهانیان گردانید، خیر و نیکی را برای تمامی مردم دوست دارد و حامل هدایت برای کافهٔ مردم است، او خفیف و بی‌مقدار نیست بلکه وسیع و فراخ است و در جهت به سعادت رساندن و خوشبخت کردن دیگران و برآورده کردن حقوق کسانی که خداوند احترام و اکرام ایشان را بر او لازم و فرض کرده است، کوشا است. او با پدر و مادر خود مهربان است، با فامیل و اقرباء آمد و رفت و عطوفت دارد، به همسایه‌اش نفع و خیر می‌رساند، با برادرانش همکاری و همیاری می‌کند، شر او از مردم به دور است، از دست و زبانش مردم در امانند، و مردم در رابطه با ناموس و اموال خود، از او اطمینان کامل دارند. و او همراه با این صفات نیکو و حسنه، خشم و غضبش به خاطر خدا و رضایتش هم به خاطر اوست. به خاطر خدا دشمنی می‌کند حتی اگر برای او از نزدیکترین مردمان باشد، و در راه خدا با کافران و دشمنان خدا اگر چه پدر و و فرزند و برادر و فامیلش باشند، قتال می‌کند. این سلسله و نسبیت فقط در میان مردم است که رایج است و گرنه در حقیقت خویشاوندی و برادری راستین، فقط خویشاوندی و برادری یزدانی است و بس.

اما اخلاق او با پروردگارش باید کامل‌ترین اخلاق باشد. او باید همچنان که نفس خود را می‌شناسد و بر وجود خود شاهد و گواه است، خداوند را هم بشناسد و بر وجود او گواه باشد. نه بر این قاعده بیفزاید و نه از آن بکاهد، به

رسالت خداوند ایمان داشته باشد و فرمانبرداری از خداوند را دوست بدارد و به آن عشق بورزد.

و امثال چنین انسان‌های صالحی در نزد خدا محبوب و شیرین هستند حتی اگر در لباس‌های کهنه و فرسوده و خانه‌های فقیرانه و گرسنه باشند. این جامعه و امتی که امثال آنان را ذکر کردیم، بهترین و برترین امت عالمند حتی اگر در صحرای گرم و سوزان و خیابان‌های تنگ، معاش کنند.

و آنگاه که ما در قرآن، داستان بنی‌اسرائیل را می‌خوانیم که خداوند آنان را برای حمل رسالتش اختیار کرد و آنان را بر جهانیان در زمان خود فضیلت و برتری داد. آنان گروهی مطرود بودند که خوار و پست شده بودند و صبح و شام را با ذلت و اهانت سپری می‌کردند. با فرعونیان و فرعون صفتان زندگی می‌کردند و فرعونیان، زنانشان را جهت خدمت و عیاشی خود زنده نگه می‌داشتند و پسرانشان را می‌کشتند و آنان را با بدترین شیوه عذاب می‌دادند، و در ساختن کاخ و ساختمان‌های خود، کشت و زرع زمین، نظافت راه‌ها و خدمت در خانه‌های خود، از آنان کار می‌کشیدند. با وجود این، در قرآن می‌خوانیم که خداوند آنان را ثنا می‌کند و آنان را برمی‌گزیند و بر جهانیان برتری و فضیلت می‌دهد؛ البته در زمان خودشان، و وقتی که قیام کردند و رسالت خدا را برپا داشتند و عبادت خدا را به جا آوردند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِيَّ فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ [البقرة: ۴۷ و ۱۲۲].

«ای بنی‌اسرائیل، به یاد آورید نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و این که من شما را (از نظر نعمت‌های گوناگون) بر جهانیان برتری دادم.»

این آیه در دو موضع قرآن آمده است و در موضع سومی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿٢٦﴾﴾ [الدخان: ۳۲].

«ما بنی اسرائیل را آگاهانه (و با شناختی که از ایشان داشتیم، در آن عصر و زمان) برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم».

آنان صالح‌ترین امت در زمان خود بودند و خداوند بر آنان منت نهاد و آنان را نصرت داد که بر دشمنانشان غالب و پیروز گشتند و ایشان را از ظلم و زور فرعونیان نجات داد و آنان را وارث و مالک مشارق و مغارب زمین گردانید، همانگونه که خداوند دربارهٔ آنان می‌فرماید:

﴿وَأَوْزُنَّا آلَقَوْمِ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۳۷].

«و ما همهٔ جهات و نواحی پر نعمت و برکت زمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند و زنجیر ظلم و ستم؛ یعنی، بنی اسرائیل) واگذار کردیم، و وعدهٔ نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل و آنچه از باغ‌های فراهم آورده بودند) ساخته بودند، در هم کوبیدیم».

و هنگامی که آنان از حدود الهی تجاوز کردند و از فرمان پیامبران سرپیچی کردند و شروع به کشتن پیامبرانشان کردند و در زمین ادعاهایی کردند که اصلاً چنین چیزی بر آنان نازل نشده است، مثلاً می‌گفتند که ایشان پسران خدا و دوستداران او هستند و بهشت مخصوص آنهاست نه دیگران و آنان گروهی صاحب اختیارند و عقاید و گفتار ناروایشان را بر خدا، با پافشاری و انکار ادامه می‌دادند که خداوند سبحانه و تعالی را با صفات ناپسندی توصیف می‌کردند: «استراح فی الیوم السابع». «که خدا در روز آخر هفته استراحت می‌کند». یا «یدالله مغلوق» «دست‌های خدا به غل و زنجیر بسته است». منظورشان این بود که دست خداوند به زنجیر بخل و حسد

بسته شده و بدانان انفاق نمی‌کند. و از حدود شریعت تجاوز می‌کردند، حرام خدا را حلال کردند و بر نفس خویش ظلم روا داشتند.

به خاطر این افعال و اعمال ناپسند و ناخوشایندشان و به دلیل کردارهای زشت و گناه و عصیان، خداوند آنان را لعن و نفرین کرد و آن‌ها را از رحمت خود مطرود و محروم گردانید و کسانی را بر آنان مسلط گردانید تا آنان را با بدترین شیوه عذاب دهند و قدرت و شوکتشان را بر روی زمین ویران و نابود ساخت و سابقه و فضیلت ایشان را نهی کرد و لعن و نفرین را ملازمه ذکر و یادشان گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۸۰].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته از فرمان خدا سرکشی می‌کردند و در ظلم و فساد از حد می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشت‌کاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شدند. با این کار زشت) چه توشه بدی برای خود پیشاپیش برای آخرت می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه ماندن در عذاب دوزخ است.»

و درباره‌ی ایشان باز هم می‌فرماید:

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْأِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [المائدة: ٦٢-٦٤].

«بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری و ستمکاری و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند! چه کار زشتی می‌کنند! چرا پیشوایان مسیحی و علمای یهودی، آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام نهی نمی‌دارند؟ آنان (هم با ترک نهی و لب فرو بستن از اندرز و ارشاد) چه کار زشتی می‌کنند. برخی از یهودیان می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است (و بخل، او را از عطا و بخشش به ما باز داشته است!) دست‌هایشان بسته باد! به سبب آنچه می‌گویند نفرین بر آن‌ها باد! بلکه دو دست خدا باز و هرگونه که بخواهد می‌بخشد. آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیامبر ﷺ و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند و خداوند مفسدان و تباہکاران را دوست نمی‌دارد.»

و درباره آن‌ها باز هم چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَنَ عَلَيْهِمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٧﴾ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمْ

الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٦﴾ [الأعراف: ۱۶۶-۱۶۸].

«و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آن‌ها نهی می‌شدند، سرباز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید. و نیز (به یاد یهودیان بیاور) آنگاه را که پروردگار تو (توسط پیامبران به نیاکان ایشان گوشزد و) اعلام کرد که تا دامنهٔ روز قیامت کسی را بر آنان چیره می‌گرداند که بهترین عذاب را بدانان بچشاند. بی‌گمان پروردگار تو (به عاصیان و طاغیان) هر چه زودتر عقاب می‌رساند و او (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران) آمرزنده و مهربان است. و آنان را در زمین به گروه‌هایی تقسیم کردیم. بعضی از ایشان صالح بودند و برخی از آنان غیرصالح، و ایشان را به خوبی‌ها و بدی‌ها آزمایش کردیم تا این که (پشیمان شوند و از خواب غفلت بیدار شوند) به سوی کردگار بازگردند».

و بنی‌اسرائیل را رها کردیم، درحالی که یک روز، افضل و با شرافت‌ترین بر روی زمین بودند، بعدها به خاطر اعمال و رفتار نحس و ناخوششان، از جمله ملعون‌ها و رانده‌شدگان از رحمت خدا شدند. امتی عظیم را یافتیم که خداوند آنان را بعد از یهودیان و قبل از آموختن قرآن، یک امت اسلامی بر روی زمین قرار داد و نبی‌شان را اینگونه ثنا می‌کند: او می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ حٰنَّ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [آل‌عمران: ۵۲].

«اما هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر و (سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم (زیرا ما به او) ایمان آورده‌ایم و تو نیز، گواه باش که ما مخلص و منقاد اوامر او هستیم».

و امری واضح و روشن است، انصاری که خداوند آنان را برای این امت اسلامی الگو و نمونه قرار داد، ایشان عدهٔ قلیلی بودند و شغلشان صید ماهی

بود و رسولشان را از شهری به شهر دیگر و از روستایی به روستای دیگر در دیار فلسطین همراهی می‌کردند و با او بودند که از دست طغیان و فشار رومیان و یهودیانی که تمامی تلاش و کوشش‌شان از بین بردن دعوت عیسی علیه السلام بود، فرار کرده بودند.

من می‌گویم: واضح است که خداوند از پیروان محمد صلی الله علیه و آله گروهی را می‌طلبد که با او بپا خیزند و او را در امر دعوت، نصرت و یآوری دهند؛ همانگونه که پیروان عیسی پیامبرشان را یاری و یآوری کردند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الصف: ۱۴].

«ای مؤمنان، یاران دین خدا باشید، همانگونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای یآوری دین خدا خواهند بود؟ حواریون گفتند: ما جملگی یاوران دین خدا خواهیم بود، پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند، و گروهی کافر گشتند. ما کسانی را که ایمان آوردند، علیه دشمنانشان مدد کردیم و آنان پیروز شدند.»

و با این تعریف، این امت هدایت یافته، همانگونه که قبلاً ذکر کردیم، کم و اندک بودند؛ عیسی آن‌ها را ترک کرد و خداوند پیامبرش را از میانشان برداشت و مقام وی را رفعت داد. آنان تنها دوازده نفر بودند که بعد از عیسی برای انتشار دین و برپایی کلمه توحید به پا خواستند. با وجود آنکه رومیان در دین دروغگو بودند به دین نصرانی داخل شدند. آری آنان این رسالت و عقیده و شریعت را ضایع و فاسد کردند، به پرستش بت‌ها رو آوردند

و خوردن هر چیز حرام را حلال کردند و در مقام و منزلت رسولشان زیاده روی کردند، تا جایی که او را خدا یا پسر خدا می‌پنداشتند و شاگردان عیسی را رسول معرفی می‌کردند و راهبان‌شان را ارباب، و آن‌ها را وسیله‌ای بین خود و خدایشان قرار دادند.

آنها کنیسه‌ها و معبدهای عظیم و سکونت‌گاه‌های ستبر و بزرگی برای ریاضت زنان و مردان تارک دنیا بنا کرده بودند و مالیات‌های گزافی را مخصوص امور دینی خود قرار داده بودند، و منازل بزرگ و حیرت‌انگیزی را برای راهبان و علمای دینشان ساختند و آتش جنگ و فتنه بپا کردند و آن را جنگهای مقدس نامیدند و سرزمین‌های شرق و غرب را فتح کردند و کار به جایی رسید که روم در آن زمان کعبهٔ عالم و ام القری واقع شد، و حتی این جمله: «کل الطرق تؤدی إلی روم». «تمام راه‌ها به سوی روم منتهی می‌شوند»، زبانزد عام بود. و دین نصرانی را در اروپا و شمال آفریقا و غرب آسیا انتشار دادند، حتی بحر ابیض به «بُحیره^۱ رومیه» مبدل گردید.

می‌گویم: با وجود آن همه افعال و اعمالشان، خداوند سبحانه و تعالی خود را از خدمت‌های آنان بی‌نیاز می‌داند و به تلاش و کوشش آنان اعتنایی نمی‌کند و گوش نمی‌دهد؛ بلکه به خاطر غلو و زیاده روی‌شان در مقام و منزلت حضرت عیسی که او را پسر خدا می‌دانستند، و به خاطر حلال کردن حرام خدا، و عبادتشان به شیوه‌های ضعیف و پراکنده، و مبدل کردن دینشان به غیبگویی و ریاضت، خداوند بر آنان حکم کفر و گمراهی مطلق می‌دهد. و به خاطر اینگونه مسائل، امت نصاری (مسیحیت) دیگر مانند قبل امت صالحی نبودند و مردان آنان، مردان صالحی نیستند. البته صالح به این

۱- سرزمین وسیعی که در آن آب جمع شده است اما به دریای بزرگی متصل نیست. مصغر بحر نیست. (مصحح)

معنی که خداوند از آن‌ها راضی و خوشنود باشد. و در این باره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبُهُمْ وَعَجَمُهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»^۱. «خداوند قبل از بعثت من به دیدهٔ مرحمت به اهل زمین می‌نگرد که عرب و عجم با آن گروه کینه می‌ورزیدند، جز بقایایی از اهل کتاب نبودند». و آن بقایا از اهل کتاب بودند که پیامبر ﷺ متوجه آنان می‌شود و آنان راهبانی گوشه‌نشین و خلوت گزیده بودند که هیچکس برای آنان ارزشی قائل نبود و به رأی و گفتهٔ آنان اهتمام نمی‌کرد، و زمانی بود که نصرانیةٔ مشرک در اوج قدرت و عظمت بودند.

خداوند بعد از ایشان رسولی را از میان قوم عرب برگزید که در آن زمان، اعراب فقیرترین ملت بودند و در میان گروه‌ها و مردمان دیگر در اقلیت بودند و شغلشان یا تجارت بود یا به قصد تجارت، سرزمین‌های شام و یمن را می‌پیمودند، یا گله‌دار بودند و به دنبال آب و گیاه در جزیره العرب به این طرف و آن طرف کوچ می‌کردند. خداوند امت صالح جدیدش را برای حمل آخرین و مهم‌ترین رسالتش اختیار کرده بود، از میان صخره‌های این صحرا انتخاب می‌کند و آن را در اماکن هموار و ناهموار آن منتشر می‌کند.

در میان آنان گروهی از بنده و آزاده، و زن و کودک، تابع دین خدا می‌گردند و از شدت اذیت و آزار کفار قریش به حبشه پناه می‌برند چون در آن سرزمین پادشاهی وجود داشت که تنگ‌نظر و متعصب نبود و همینطور در جوار او کفار تحریک‌آمیزی هم وجود نداشت. پس از مدتی توسط کفار از آن جا فراری داده شدند؛ سپس متوجه مدینه شدند و در آن جا مستقر شدند و برای خود آلونک و کپرهایی ساختند که حتی مانع چکه و ریزش آب

باران هم نمی‌شد، و همیشه به حالت آماده باش و با اسلحه، شب و روز را سپری می‌کردند، و هر لحظه منتظر تهاجم و حمله دشمنان از هر سو بودند.

ابوسعید خدری که یکی از یاوران رسول ﷺ بود، می‌فرماید:

«اسْتَهَلَّتِ السَّمَاءُ فِي لَيْلَةٍ، إِحْدَى وَعِشْرِينَ يَعْنِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَأَمْطَرَتْ فَوْكَفَ الْمَسْجِدِ فِي مُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ فَبَصُرْتُ عَيْنِي ... نَظَرْتُ إِلَيْهِ ﷺ أَنْصَرَفَ مِنَ الصُّبْحِ، وَوَجْهُهُ مُمْتَلِئٌ طِينًا وَمَاءً»^۱. «در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان بود که آسمان ابری شد و سر و صدا کرد و باران بارید و در راستای مصلاهی نبی ﷺ سقف مسجد چکه کرده بود. با چشم خود دیدم وقتی پیامبر ﷺ از نماز صبح برمی‌گشت، صورت ایشان پر از آب و گل بود».

و ابوهریره می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَأَيْتَنَا فِي صَفْهِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ نَحْوًا مِنْ سَبْعِينَ، مَا مَنَا مِنْ لَهٍ إِرَارٍ وَرَدَاءٍ جَمِيعًا»^۲. «در صف مسجد رسول خدا ﷺ نزدیک به هفتاد نفر را دیدیم که هیچ کدام لنگ و پیش بند و کمر بند ندارند». و این زمانی بود که چندین سال از هجرت گذشته بود چون ابوهریره در سال هفتم هجرت ایمان آورد.

و جابر ابن عبدالله انصاری می‌فرماید: «وَمَنْ مَنَا كَانَ يَجِدُ ثَوْبِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۳. «کدام یک از ما در زمان رسول الله ﷺ دو دست لباس داشت؟».

از حضرت عایشه رضی الله عنها و از همه صحابه آمده است که: «مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا، حَتَّى قُبِضَ»^۴. «خانواده

۱- بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ...

۲- ابوداود و نسائی و ...

۳- بخاری.

۴- بخاری و مسلم و نسائی و غیره.

محمد از روزی که وارد مدینه شده بودند، هرگز سه شب پشت سر هم از نان گندم سیر نشدند، تا زمانی که پیامبر وفات فرمود.»

و باز هم حضرت عایشه می‌فرماید: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمِينَ مِنْ خُبْزِ بُرِّ إِلَّا وَاحِدَهُمَا تَمْرٌ»^۱. «هرگز خانواده محمد دو روز پشت سر هم از نان گندم سیر نمی‌شدند، مگر این که یکی از آن [دو روز] خرما بود.»

و دوباره حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «إِنْ كُنَّا لَتَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ وَمَا أَوْقَدَ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارٌ»^۲. «پیش آمده که ما سه هلال متوالی را در دو ماه مشاهده کرده‌ایم، در صورتی که در خانه‌های رسول الله ﷺ در این مدت اصلاً آتشی روشن نشده است.»

با وجود این اوضاع و احوالی که پیامبر و یارانش داشتند، ما در قرآن احوال ایشان را چنان می‌یابیم که خداوند آنان را مدح و ثنا می‌گوید و از ایشان اظهار رضایت و خوشنودی می‌کند و آن‌ها را دوست می‌دارد و ما هم به یقین می‌دانیم که جامعه آن‌ها، جامعه‌ای کاملاً صالح و مصلح بوده است، حتی همانند آن جامعه نه قبل از آن و نه بعد از آن در زمین یافت نمی‌شود و این، تصدیقی است از فرموده پیامبر ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^۳. «بهترین مردم، مردمان دوران من هستند، سپس آنانی که بعد از ایشان می‌آیند، بعد آن‌هایی که به دنبال ایشان می‌آیند.»

خداوند سبحانه و تعالی بر این ملت منت نهاد و درهای عالم را برایشان باز کرد و قفل و بست‌های قلوبشان را گشود و گنجینه‌های زمین را برایشان

۱- متفق علیه.

۲- همان.

۳- بخاری و مسلم و ابوداود و احمد و ...

پدیدار و آشکار کرد و تمامی ثمرات و میوه‌های زمین را برای آن‌ها مهیا و آنان را صاحب عزت و هیبت کرد. به طوری که تمامی مردمان جهان از سفیدپوست و سرخ پوست و سیاه پوست، از آنان خوف و هراس داشتند و مردمان در مرز و بومشان در کمال امنیت و آرامش به سر می‌بردند. تا آنجا که زن، تک و تنها از بصره شام تا صنعای یمن مسافرت می‌کرد و در طول این مسافت جز از خدا، از کسی خوف و هراسی نداشت. مال و ثروت را رها می‌کردند و کسی به آن دست نمی‌زد.

و این امت صالح و غیور برای دعوت به سوی خدا در زمین مستقر شدند و خداوند وعده خویش را بر ایشان تحقق بخشید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ٥٥].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین پیشینیان در زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خودشان کرده است. و همچنین آئین (اسلام ناب) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، در زمین پابرجا و برقرار خواهد ساخت و نیز، خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، مرا می‌پرستند و چیزی را انباز من نمی‌گردانند.»

اما این امت اسلامی بعد از مدتی، بسیاری از چیزهایی را که ذکر کردیم به فراموشی سپرد؛ و آن امت واحد یکپارچه متفرق گشت و راه واحد آنان چند راهه شد و از امت‌های پیشین در طغیان و گردنکشی و سرکشی، افراط و تفریط، دوری از عقیده و شریعت واقعی اسلام، دنباله‌روی کردند و آن بلایی که بر امت‌های پیشین نازل شد بر این امت هم حلال شد؛ از جمله:

تسلط دشمنان بر آنان و هلاک و نابودی گروهی توسط گروهی دیگر و غیره. و روزی نیست که بر سر این امت بلای بزرگی نازل نشود، و هر روز، چیزی را که دیروز صاحب آن بوده است، از دست می‌دهد.

آری بدانید که این‌ها دردهایی هستند که ما رنج عذاب آن‌ها را می‌چشیم پس دیگر احتیاجی نیست که بیشتر از این دربارهٔ آنان توضیح دهیم، چون همگی می‌بینید و می‌دانید؛ اگرچه بعضی بیشتر از بعضی دیگر لگد مال شدن این ملت را احساس می‌کنند.

و اکنون به سراغ سوالی می‌رویم که این مقدمهٔ طولانی را برای طرح آن فراهم کردیم و سوال، این است:

چه چیزهایی باعث شده است که ما به این اوضاع و احوال کشانده شویم؟ و چگونه می‌توان از این مشکلاتی که موجب فروپاشی امت ما و از بین رفتن راه تربیت‌مان شده است، خارج شویم؟

به اختصار: چه راهی برای دسترسی به جامعهٔ صالح و امت صالح وجود دارد؟ و چه برنامه‌ای وجود دارد که ما براساس آن انسان صالح را بسازیم؟

برای پاسخ گویی به این سوالات... می‌گوییم:

این‌ها مشکلات فراوانی هستند که باعث گم شدن راهمان و دگرگونی و تحول میان ما و رسیدن به مقصدمان شده‌اند و لیکن مهم‌ترینشان، آن‌ها هستند که می‌آیند.

اول: از بین رفتن هدف و مقصد

براستی اولین علتی که به جامعه اسلامی ما ضرر وارد کرده است و موجب ضعف امت ما گشته و انسجام و اتحادمان را متلاشی ساخته، از بین رفتن هدف و مقصدی است که در حقیقت، از اول، این امت فقط به خاطر دسترسی به آن بوجود آمده است و به خاطر آن بود که به نام بهترین و برترین امت روی زمین معرفی شده است. پس امت اسلامی، امت عقیده و دعوت است یا به اصطلاح معاصران، امت پیشرفته و متفکر؛ تفکری که این امت را به هم ربط داده، فکر انسانی و زمینی نمی‌باشد، بلکه کلام الهی و ربانی لا إله إلا الله و محمد رسول الله است. کلامی که قلوب و وجدان را غنی می‌کند و فکر و عاطفه انسان‌ها را پرورش می‌دهد. خلاصه، منظورمان از آن کلمه، این است که الله تبارک و تعالی، آفریدگار و پروردگار این کائنات است و او فرمانروا و فریادرس یکتاست و بر تمام مخلوقات واجب است، تنها او را بپرستند و او را عبادت کنند و در برابر حکومت و سلطنت او و شریعت و احکام او اطاعت و خشوع و خضوع داشته باشند و برای نیل به رضایت و خوشنودی پروردگارشان تلاش و همت کنند. عبادت غیر او، همه باطل و مردود است و محمد ﷺ انتخاب شده است تا دلیل و آیه‌ای بر پروردگار عظیم الشأن باشد، و داعی و دعوت‌کننده همه مردم به سوی مرضات خدا و بیم‌دهنده جهانیان از سرانجام معصیت باشد، و براساس آن کلام، جامعه‌ای از گروه‌ها و نژادهای مختلف، از سیاه و سرخ و عرب و عجم بنا کند.

در حقیقت، در امر دعوت و تبلیغ، دوران قوم عرب، دورانی پایدار و لایزال بود اما کلمه دعوت مختص آنان نمی‌باشد. براستی، خداوند قوم عرب

را با امتیازات خاصی ممیز گردانید که آن امتیازات کمتر در دیگران یافت می‌شوند؛ مثلاً در حب بذل و بخشش و شجاعت و شهامت والا و جوانمردی و دلاوری بی‌نظیرند و چنان خواسته‌های روحی و نفسی را بر خواسته‌های حسی و جسمی ترجیح می‌دهند که حاضرند همهٔ اموال خود را در راه خدا انفاق کنند، حتی اگر دارائی او، یک دانه جو باشد، خود و خانواده‌اش را به خاطر حمایت از غریب و پناه دادن به آن‌ها در معرض خطر قرار می‌دهد.

به هر حال نمی‌خواهیم به بیان سبب‌های این خصوصیات خدادادی آن‌ها بپردازیم، بلکه مقصد ما این گفته است: امت اسلامی، امتی است که اتحاد و اجتماع آنان باید به خاطر عقیده و دعوت باشد نه رنگ و نژاد، وطن و زمین، یا قوم و طایفه.

ولیکن اهداف و مقصدهای بی‌معنی و بی‌انگیزه‌ای در سرزمین ما، با این هدف بلند و مقصد عظیم به رقابت پرداخته‌اند و تا حد و حدودی بر آن چیره گشته‌اند و امت ما را به امت‌های دیگری مبدل کرده‌اند. برآستی اهداف ضعیف و ناچیز دنیوی، مزاحم و مانع این هدف بزرگ و عظیم شدند و آن هم، وقتی صورت گرفت که بلاد اسلامی را به دولت‌های کوچک تقسیم کردند و در هر منطقه‌ای از آن، حاکم‌های ضعیف و بی‌عرضه‌ای را قرار دادند که تمام هم و غمشان، مقام و سلطنت و کرسی‌شان بود و بس، و مقصدشان دسترسی به مادیات و حیات طولانی‌تر بود. و مردم هم در منزل‌های زیبا و خیابان‌های پاک و نظیف و باغ‌های پر نعمت و میوه، به عیش و نوش پرداختند و آن هدف بزرگ به فراموشی سپرده شد، آن هدف والایی که خداوند، این ملت را در ابتدا فقط برای آن بوجود آورده بود...

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ
وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید». و آنگاه که عموم مردم بر دین مالکان و پادشاهانشان باشند، حتماً آن هدف، هدف و مرام مردم و افراد آن جامعه هم می‌گردد. و فردی از افراد آن جامعه را می‌بینی که شب و روز برای رسیدن به مادیات و مسائل دنیوی تلاش و کوشش می‌کند و برای آن رنج می‌کشد، و با آن خوشگذرانی می‌کند، و جز آن، چیز دیگری نیست!!

این قاعده، پدید آمده است تا جوانان بر آن ایده و مرامی که ذکر شد، پیر شوند و کودکان هم با آن فکر، جوان شوند؛ کودکی که در میانمان هنوز عاقل و بالغ نشده و به بلوغ فکری نرسیده است، اولین درسی را که به او می‌آموزیم و به او تلقین می‌کنیم آن است که: تو می‌خواهی چه کاره بشوی؟ و در آن راه او را از نماز خواندن منع می‌کنیم. اگر او را از آن هدفی که برای او ترسیم کرده‌ایم، معطل بکند و او را به خاطر دین زجر دهیم، اگر ترس برود که در امورات دنیویش کم و کسری ایجاد می‌کند.

و خلاصه... هدفمان ضایع گردید، همانند امتی که رسالت و مقصد به خاطر او به وجود آمد، و همانند افرادی که برای آن غایت و مقصد آفریده شده بودند و درمان این درد و علاج این مشکل، آن است که اولاً به سمت ابتدای راه برگردیم و برای بار دوم به ریسمان ناگسستنی الهی (قرآن) چنگ زنیم و افراد را متوجه هدفی کنیم که خداوند آنان را به خاطر آن آفریده است، و برای مردم اعلان کنیم: این، همان مقصدی است که خداوند آنان را

به خاطر آن بوجود آورده است تا بهترین امتی باشند که به سود مردم
آفریده شده‌اند.

دوم: تفرق و جدایی

دومین مشکلی که جامعه و ملت ما با آن مواجه شده است، تفرق و اختلاف می‌باشد. و آن هم اولاً به خاطر از بین رفتن هدف است - همانگونه که در باب گذشته آن را ذکر کردیم - و بعد به خاطر از بین رفتن حقیقت دین یا اختلاف در حقیقت دینی که خداوند آن را از ما می‌خواهد. منظور از حقیقت دین، صورت واقعی‌اش است؛ و عقیده‌ای که خداوند اصلاً آن را قبول نمی‌کند و نمی‌پسندد، غیر از عقیده‌ای است که بر اثر تحقیق و جدل‌های طولانی حاصل شده است.

پس اختلاف در حقیقتِ اله و مستلزمات ربوبیت و صفات خداوند است که میان مردم جدایی ایجاد می‌کند و آنان را به مسلمان و کافر، و موحد و مشرک، و متبّع و مستدع تبدیل می‌کند.

و در حقیقتِ شریعت هم، اختلاف در میان مسلمانان پدیدار می‌شود. و آن تنها در فروع نیست، بلکه در اصولی که هنگام اختلاف، به آن مراجعه می‌شود نیز، هست. مسلمانان امروز نیز، از این دو حالت خارج نیستند: یا متبّع است که دنباله روی و تابع قرآن و سنت بودن، بر او لازم و واجب است و تمام اختلافات و تشابهات را به آن دو بر می‌گرداند یا مقلد است؛ یعنی، تقلید کردن از یک عالم را به طور قطعی بر خود حلال و روا می‌دارد یا اختیار کردن تمامی اقوال او را در دین، بر خود حجت و برهان می‌داند.

و همینطور برنامه‌های تربیتی و تزکیه، بر دوام اختلافات و تفرق افزودند و خودشان هم باعث جدایی مسلمانان شدند. وقتی که تربیت پارساگرایی و آخرت‌گرایی مطلق بر مسلمانان جاری شد و در آن جامعه جای گرفت. باعث

انحراف مسلمانان از عقیده خالص و کناره‌گیری از جنگ و جدال علیه باطل گشت و شعارهای کفار و زنادقه وارد دین اسلام شد.

و همینطور در این باره می‌توان به رشد و نمو و تربیت بعضی از احزاب دینی تنگ‌نظری اشاره کرد که گروه خود را بر تمامی مسلمانان ترجیح می‌دهند و احزاب تکرو که فقط دوستدار و علاقمند حزب و جماعت خود هستند و با غیر از خود به عداوت می‌پردازند و حق را جز از طرف خود و جماعت خود نمی‌دانند حتی اگر هزار دلیل برایشان آورده شود. (البته حرکت کردن، به قصد رسیدن به هدف اصلی؛ یعنی، شورای جهانی اسلامی واجب و لازم است، اما به شرط بی‌تعصب بودن و با دید مثبت به بقیه مسلمانان نگاه کردن و به حق دانستن آنان).

و عامل دیگری که باعث تفرق و جدایی مسلمانان شده است، تربیت ملی‌پرستی و وطن‌پرستی است که ریشه اختلاف و تفرق را عمیق‌تر کرده و تخم کینه و فتنه را در جامعه کاشته است و متأسفانه خطر این تفکر ملی‌پرستی و ایده آن، بیش از دیگر مکتب‌ها و تبلیغات است. و برآستی این نوع تربیت اقلیمی و وطنی و گروه‌گروه شدن برای وطن، از حد گذشته است و دوست داشتن وطن و خاک به گذشته این سرزمین‌ها، یعنی قبل از اسلام، برگشته و به خاطر این عقیده وطن‌پرستی همانند جاهلان شده‌اند و قاعده وطن‌پرستی جاهلان فرعون‌ی و آشوری و بابلی و فنیقیه‌ای و عربی جاهلی را گرامی و ارجمند پنداشتند، چون بت‌های جاهلان و آثارشان قسمتی از خاک مقدس و گرامیشان بود.

و پیدایش احزاب سیاسی هم در اختلاف و جدایی این امت بسیار تأثیر داشته است؛ زیرا عقاید خاصی را به همراه برنامه‌های خاص خود ایجاد کردند و جهت تربیت فکری و تشریح در جامعه ارائه نمودند.

خلاصه، جدایی مسلمانان در مرحله اول، در حقیقت دین می‌باشد که با گروه گروه شدن و تعصبات وطنی و ملی و نژادی یا حزبی در حال دست و پنجه نرم کردن و مبارزه با اسلام و دوری کردن از آن هستند و... سبب دیگر، اختلاف و تفرقه است که در حقیقت، مشکلی است که در سر راه امت و جامعه اسلامی قرار گرفته است و مشکلی از مشکلات است که قوای این امت را منهدم کرده و جمع آن‌ها را پراکنده نموده است.

و ما تصور نمی‌کنیم که امت اسلامی بتواند در زمین پابرجا شود و قیام کند یا بتواند امت صالحی بسازد، و به علاج و درمان این مشکلات بپردازد؛ البته این مشکلات هم علاج‌پذیر نیستند مگر با دعوت مردم برای گردآمدن حول کلمه‌ای که آنان را متحد می‌سازد، و تشریعی که جامع آنان باشد و بدون شک رسیدن به این هدف هم امکان‌پذیر نیست مگر این که همگی به سوی مصدرهای اساسی دین؛ یعنی، کتاب و سنت و فهم آن دو به روشی که سلف صالح و صحابه کرام، و راه یافتگان، درک کرده‌اند، رجوع شود. و همین‌طور لازم است که از جنگ‌های تعصبی و حزب‌گرایی به هر رنگ و شکلی، چه تعصب وطنی و ملی و چه تعصب مذهبی و غیره خارج شوند. در گذشته نیز، پیامبر این عصبیت را ناپسند شمرد. تعصب برای انصار زمانی که یکی از منافقان، انصاری را علیه مهاجران به گروهشان می‌خواند، پیامبر ﷺ فرمود: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتَنَةٌ»^۱. «او را رها کنید و به حال خود واگذارید که او بدبو و گندیده است».

پس مسلمان صالح، کسی است که به کتاب و سنت تمسک کند و برای حق از طرف هر کسی که باشد و برای دلیل از هر جایی که بیاید، تعصب داشته باشد. دادگر و عادل بر نفس خود و شاهد بر حق باشد؛ حتی اگر آن

تعصب از زبان خودش باشد، برپا دارنده عدالت باشد و خود نیز، عامل به آن باشد، و بدون شک برای این کار، برنامه تربیتی لازم است تا درباره حقیقت دینی که خداوند آن را از ما می‌خواهد، بحث و گفتگو کنیم. منظور ما از حقیقت دین، عقیده و ایمان است که خداوند آن را از انسان می‌طلبد و راه و روشی است که خداوند آن را دوست می‌دارد و از آن راضی و خوشنود است. پس ما با تعلق به آن و حرکت و جنب و جوش برای آن و استنباط از آن محتاجیم تا تمامی نظرات و اقوالی را که با کتاب خدا و سنت رسول مخالفت دارد، ناچیز و نادرست بدانیم حتی اگر صاحب این نظریه و قول به ما نزدیک یا برای ما حبيب باشد.

و بدون شک، تلاش و کوشش برای آوردن این برنامه در امر تربیت در جوامع و مدارس ما و بحث و جدل فکری و تربیتی، اولین راه تأسیس و بنای امت صالح می‌باشد. و این برنامه، آن است که بعد از دورانی طولانی، برایمان نسل موحدی که افکارشان موافق هم و مرتب و منظم است، به جای این نسل از بین رفته و پراکنده میان راه و روش‌های مختلف از عقاید و افکار و آراء، پرورش دهد.

با کمک آن برنامه می‌توان آن مظهرهای جلای وطن و غربت‌هایی که اکثر جوانان و مردانمان آن را حس می‌کنند و در میان جمعی زندگی می‌کنند که آنان را نمی‌فهمند و نمی‌توانند با آن جمع هم‌رنگ و هم‌شکل شوند و با آلام و آمال آن جامعه همیاری و مشارکت کنند، از بین برد یا به حداقل رسانید.

و دوباره می‌توان با دسترسی به این تربیت صحیح اسلامی، شکستگی و ترک خوردگی و تذبذب^۱ و سرگردانی فکری و ازدواج شخصی و انتقال از

۱- جنبیدن و تحرک، دو دله و متردد بودن. (مصحح)

مخالفی به سوی مخالف دیگر بدون هیچ شناخت و آگاهی و مخالفت با حقیقت برنامه خودمان را از بین برد. و برآستی این مرض ازدواج با بیگانه به شدت قسمت عمده‌ای از جوانان و مردان و زنانمان را در هم کوبیده است. این تربیت دوگانه و برنامه‌های مختلط و پست و تقلید کورکورانه از هر گوینده و جارچی‌ای، چه به سوی خیر بخواند چه به شر، ما را از شخصیت مستقل و فکر ناقد، فاقد کرده است.

و با تربیت اسلامی می‌توان مسئله بازگشت تقلید کورکورانه، آن لشکریان سیاه‌رنگی که باعث پرت شدن و دور کردن این برنامه‌های روانی بر افکار جامعه شده و باعث جاری شدن عقاید و برنامه‌های غلط و نادرستی بر افکار قطع شده جامعه شده بودند، از بین برد و نابود کرد.

سوم: غلبه اهل کفر بر اسلام

و مشکل بعدی که سدّ راه امت ما و مانع تغییر و تحول امت و اجتماع ما برای بازگشت و اعاده به سوی دین راستین و مستقیم شده است: قرار گرفتن کشورهای مسلمان زیر سیطره و مستعمره دولت‌های کافر، در زمان طولانی است. دولت‌هایی که سرزمین مسلمانان را تکه تکه کرده و آنان را به دول کوچکتر تقسیم کرده‌اند و در تمامی این دولت‌ها نیز، مشکلات فراوانی را عَزَس کرده‌اند که غیر قابل حل هستند و برآستی تشریح کفر را جایگزین تشریح الله کرده‌اند و برنامه‌هایی برای تعلیم و تربیت گذاشته‌اند که اتباع و پیروی از آن، جز مرتکب شدن به کفر و گناه کافران استعمارگر، به راه دیگری ختم نمی‌شود و مجموعه‌ای از کارکنان و کارورزان را در این زمینه پرورش داده‌اند. آنان در انظار مردم از جنگ و ستیزه‌های بزرگ روی گردانند اما در حقیقت با این حيله توانسته‌اند واقعه جدیدی از حکومت‌ها و احزاب سیاسی و مرزهایی برای سیاست، و قوانین اقتصادی و اجتماعی برپا کنند، و راه و روشی از سلوک و تقلید و عاداتها و خواسته‌هایی را در قلب این جامعه اسلامی غرس کنند که کاملاً موافق با اخلاق کفار باشد.

و همینطور توانسته‌اند طایفه بزرگی از مسلمانان را از عقیده راسخشان در ایمان به الله و وجود حمل رسالت اسلام، متغیر و منحرف سازند. و خلاصه... برآستی که در سرزمین اسلام واقعه جدیدی پرورش یافته که برای ناقص کردن و دشمنی با اسلام دست و پنجه نرم می‌کند، و این واقعه در قوانین وضعی و برنامه‌های تربیتی و فکری و فرهنگی این

دولت‌های کفر رخ داده است و همینطور این رویداد در بسیاری از آداب و رسوم و رفتارها و تقلیدها نیز، صورت می‌گیرد.

و شکی نیست که تلاش و کوشش برای تغییر این رویداد به جهد فراوانی در تمامی آن میادین احتیاج دارد، تا پدیده جدیدی از منبع اسلام، رشد و تربیت یابد و اصلاح کردن این قوانین وضع شده در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به حرکت و کوشش علما و متخصصان و داعیان، بعد از راکد شدن حرکت اجتهادی فقهی که در مدت زمانی طولانی صورت گرفته، نیازمند است. متأسفانه اکثر کسانی که امروزه در زمینه علم و دعوت سینه سپر کرده‌اند و در صدر مجلس نشسته‌اند، از علوم اسلامی مقدار اندکی حمل می‌کنند و آن اندک هم به افکاری که به اسلام داخل شده‌اند، آمیخته می‌باشد.

و همینطور جهاد برای تغییر آداب و سلوک و رفتارها و تقلیدها و اخلاق به صورت عام آن تا با شریعت اسلامی کاملاً موافقت کند، به کوششی خطرناک و هایل، از جمله جمع کردن سخنان و توجیها و ضرب‌المثل‌های اسلامی و بروز اخلاق و آداب اسلامی در امور خوردن و نوشیدن، لباس پوشیدن و زینت دادن، شادی و شیون، و مناسبات خصوصی و عمومی احتیاج دارد، و آن هم تا پرورش یافتن صنف جدیدی از مسلمانان برای دست یازیدن به عزت اسلامی، طول می‌کشد تا توسط آن ریشه و آثار عقیده و فکر و فرهنگ اجتماعی‌ای را که استعمار آن را بوجود آورده، محو و ناپدید کرد.

چهارم: تهاجم فکری و فرهنگی دائم

زندگی در عالم امروز همانند زندگی در یک روستای واحد است، چیزی که در دورترین نقطه زمین، پدید می‌آید، بر کسی که در نزدیکترین نقطه آن زندگی می‌کند، تأثیر می‌گذارد. و هر چیزی از لباس یا زینت دنیوی یا رفتار یا فکر یا عقیده‌ای که ابداع می‌شود، در مدت زمان کوتاهی به شرق و غرب زمین انتقال می‌یابد. و امروزه در جهان، هیچ شهر و کشوری از نفوذ این افکار و فرهنگ‌ها در امان نیست. تلویزیون و رادیو، نوارهای دیدنی و شنیدنی، مجله و کتاب، جهانگردی و گردش، کنفرانس‌ها و همنشینی‌های عمومی، همه آن‌ها، بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر تحت تأثیر قرار می‌دهند و از گروهی به گروهی دیگر انتقال می‌یابد.

و این مسائل ما را نیازمند می‌کند که اگر می‌خواهیم از جمع اسلامی مان پاسداری و حمایت کنیم، برای پرورش و رشد برنامه اسلامی، تلاش بی‌وقفه‌ای انجام دهیم و راه‌حل آن نیز، منع کردن و بستن درها و محل نفوذ آن نیست چون این روش به طور قطع امکان ناپذیر است، بلکه برای توجیه و بیان و راهنمایی، و رد شبهات و افکار وارده و عقیده‌های مسموم و خطرناک و...، نیازمند متخصصان آگاه هستیم که این مسأله را درک کنند و راه ریشه‌کن کردن آن را و شیوه مقابله درست و منطقی با آن، و رها کردنش در جامعه، و قدرت رد کردن آن را داشته باشند.

و ما بسیار به حال خودمان تأسف می‌خوریم اگر زمانی بگوییم که به لشکری قوی و قدرتمند با اسلحه‌های پیشرفته و مدرن، جهت جلوگیری از پیشروی این فکر و فرهنگ و برنامه نیاز نداریم و تنها یک مقاومت اندک

کافی است. و باز هم اگر بگوییم برای تصاحب این فرهنگ و تمدن، علم قوی و قدرتمندی لازم نیست بلکه علم کمی کافی است، باید به حال خودمان تأسف بخوریم.

پنجم: اشتباه برنامه‌های تربیتی و اصلاحی

با وجود این واقعه و پدیده اجتماعی و فکری و فرهنگ جدیدی که امت ما با آن زندگی می‌کنند، اگر کسی گمان کند یا معتقد باشد که او می‌تواند با مجموعه‌ای از قوانینی که حاکمی یا فرماندهی آن‌ها را پیاده کرده، این رویداد فرهنگی و فکری را تغییر دهد یا آنگونه که می‌گویند: می‌توان به ذریهٔ قلم آن را تغییر داد، کاملاً چنین روشی از عملی شدن به دور است و امکان ندارد که صورت بگیرد، چون که اسلام، فقط فرمانپذیری در اعمال ظاهری نیست بلکه قبل از آن باید قلب را از ایمان غنی کرد و عمل ظاهری، میوه و ثمره‌ای از آن ایمان قلبی باشد و ایمان هم با قانون مشخص و فرض نمی‌شود.

بله، این درست است که ایمان با قانون حمایت و پشتیبانی می‌شود. اما ما در ابتدا نیازمند به حقیقت ایمانی در عموم شعبه‌ها و اقشار جامعه هستیم، تا آن قانون پنهان و پوشیده، ظاهر و ملحق شود. و قانون هم برای تعقیب اکثر افراد جامعه یا عموم آن وضع نمی‌شود، چون زمانی که قانون به اکثر مردم نسبت داده شد، دیگر تطبیق آن غیرممکن است مگر از طریق ترسانیدن و زورگیری که آن هم از نظر و دیدگاه ایمان و اسلام بعدی ناپسند و مکروه دارد.

و همینطور اگر کسی گمان ببرد که مسألهٔ تربیت همانند صنعت مادی است که مثلاً: مواد خامی از معدن یا چوب کجاوه یا ابریشمی را در کارخانه به ماشین و یخچال و پارچه و... تبدیل می‌کنند، کاملاً در اشتباه است؛ چون تربیت انسان، کاری است که به مرور زمان صورت می‌گیرد، همانند رشد

جسمانی؛ پس برای تربیت و پرورش افکار و عقاید و آداب و سلوک، به فاصلهٔ زمانی احتیاج است، همانگونه که رشد جسمانی به آن احتیاج دارد.

و مثال تعجیل‌کنندگان در امر تربیت، همانند کسانی است که می‌خواهند چنین بشری کمتر از نه ماه شکل گیرد و به صورت نوزاد به دنیا آید. اکنون ما برای برگرداندن امت به جادهٔ حق و راه الله به وقت مناسب و سالها فرصت، احتیاج داریم که بتوانیم یک صنف و گروه از امت را پرورش دهیم.

و خلاصه... ای برادر... ما باید اول بذر را بر روی زمین بپاشیم و بعد منتظر رشد طبیعی و فطری آن باشیم و آن را آبیاری و مواظبت کنیم، و آفات و علف هرز را از آن دور کنیم تا جوان و نیرومند شود و به درختی تناور و قدبلند و پرقدرد تبدیل گردد تا در برابر بادهای تند و هجوم آفات و بلایا از خود مقاومت نشان دهد. دانه‌ای که می‌کاریم، کلمهٔ طیبه «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» است. و برای آگاه کردن فرد و کاشتن این بذر در قلب او باید از هر راهی وارد شویم و به انتظار بنشینیم تا در قلب و نفس او تأثیر و عمل کند و او را حمایت و پاسداری کنیم و از آفات و بلاها او را حفظ کنیم و در برابر ضعف‌ها و بیهوده‌گویی‌ها و لغزشهایش صبر پیشه کنیم تا به مرور زمان به کمالی که خداوند برای او تقدیر کرده است، دست یابد. با جامعه و امت هم، باید به این روش عمل کرد. پس ما نیازمند به غرس فضیلت، و نشر و انتشار آگاهی و بیداری، و انتقال خطوطی همچون کمال و اصلاح هستیم.

ششم: تصور اشتباه از جامعه صالح و انسان صالح

چنین تصور اشتباهی به خصوص در نظر بعضی از مربیان و داعیان ایجاد شده است. زمانی که اینگونه گمان می‌برند که جامعه صالح جامعه‌ای است خالی از هرگونه جرم و شرارت، و انسان صالح، باید انسانی بدون اشتباه و خطا باشد. پس جامعه مطلوب را به یک جامعه مثالی و خیالی که در عالم حقیقت وجود ندارد، تبدیل کرده‌اند. و انسان مطلوب یا کمال یافته را به فرشته و ملائکه مثال می‌زنند که آنگونه هم وجود ندارد. این تصور اشتباه اکثر داعیان و مربیان و علما و مصلحان ما را به یأس و ناامیدی کشانده است. ناامیدی به هنگام مشاهده فاصله طولانی بین خود و آن مطلوبی که به سوی آن می‌نگریستند و گمان می‌بردند که بر انجام آن قادرند و بر آن عقیده بودند که به حقیقت می‌پیوندند.

و برای درست کردن این مفهوم اشتباه، ما می‌گوییم: اصلاح همه جوامع انسانی و هدایت تمامی مردم، کاری امکان‌ناپذیر است؛ چون با سنت خداوند تبارک و تعالی کاملاً مخالف است، سنتی که به حکمت دانسته است که در روی زمین هم مؤمن باید وجود داشته باشد و هم کافر، و بهشت و جهنمی هم وجود داشته باشد که هم این از انسان پر شود و هم آن، و این امر جاری، موافق با حکمت و مشیت الهی می‌باشد. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹].

«ای محمد، اگر پروردگارت می‌خواست، مردمان را (همچون فرشتگان در یک مسیر و بر یک برنامه قرار می‌داد و ملت واحدی ایجاد می‌کرد، اما (خدا) مردمان را مختار و باراده آفریده (و) آنان همیشه (در همه چیز، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن) متفاوت خواهند بود. (مردمان بنا به اختلاف استعداد، در همه چیز حتی در دینی که خدا برای آنان فرستاده است، متفاوت می‌مانند) مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد و خداوند برای همین (اختلاف و تحقق اراده) ایشان را آفریده است و سخن پروردگار تو بر این است که: دوزخ را از جملگی جن‌ها و انسان‌ها (پیرو نفس اماره و اهریمن مکاره) پر می‌کنیم.»

و خداوند برای تسلی دادن به قلب فرستاده‌اش و امن کردن او چنین می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْطِطِعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَاتٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۵﴾﴾ [الأنعام: ۳۵].

«و اگر روگردانی ایشان از دین برای تو سخت و سنگین است، چنان‌که می‌توانی (جهت افناع آنان راهی پیدا کنی مثلاً) نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری تا دلیلی برای (ایمان آوردن) ایشان بیاوری (چنین کن ولی بدان ایمان نمی‌آورند) اما اگر خدا بخواهد آنان را (قهرماً و جبراً) بر هدایت جمع خواهد کرد. پس از زمره کسانی مباش که (حکم خدا و سنت او را درباره مردم) نمی‌دانند.»

پس بنا بر قاعده الهی، تا زمانی که انسان بر روی کره خاکی باشد، کفر در آن ناپدید نمی‌گردد؛ بلکه سنت خداوند بر آن بوده که مسلمانان را با مجرمان و کفار مبتلا گرداند و آن‌ها را وسیله آزمایش و امتحان مؤمنان قرار دهد. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿۳۱﴾﴾ [الفرقان: ۳۱].

«اینگونه برای هر پیغمبری گروهی از بزهکاران را دشمن ساخته‌ایم و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد».

و این هم در تمام ادوار بشری وجود داشته و دارد. و اما در محور و دایره اسلام، منظوم دایره اهل ایمان است که خطا و اشتباه و جرم در اجتماع مؤمنان نیز، به طور مطلق قطع نمی‌گردد. یکی از فرزندان آدم، برادر خود را کشت و خداوند قصاص در قتل را میان مؤمنان قرار می‌دهد. آنگونه که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَأْتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي عَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [المائدة: ٢٧-٣٠].

«داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان، زمانی که هر کدام عملی را برای تقرب به خدا انجام دادند از یکی که (مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، اما از دیگری (قابیل که مخلص نبود) پذیرفته نشد و (قابیل به هابیل) گفت: تو را خواهم کشت! (هابیل بدو) گفت: (من چه گناهی دارم) خدا کار را تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، آخر من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم. من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خودت (به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این جزای ستمگران است. پس نفس سرکش او به تدریج کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمم به کشتن کرد، پس او را کشت! و از زیانکاران شد».

خداوند با ذکر این جرم این نکته را به ما می‌آموزد که برادر تنی، برادر تنی خود را می‌کشد در زمانی که بر آن توانایی داشته باشد و خداوند این مسأله را پی‌گیری می‌کند و می‌فرماید:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾﴾ [المائدة: ۳۲-۳۳].

«به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که [متجاوز کشته شود، چرا که] هر کسی انسانی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که همه مردم را زنده کرده است. و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان بعد از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) را پیش گرفتند. کیفر کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند، و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که به دار زده شوند یا دست و پای آنان در جهت عکس بریده شود یا این که از جایی به جایی تبعید گردند یا زندانی شوند. این رسوایی آنان در دنیاست و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است.»

و همینطور پسر و همسر نوح با دین او مخالفت می‌کنند یا بنی اسرائیل که روزی هدایت یافته و قائم به امر خدا بودند، بعضی‌ها خود را بنده و عبد گوساله کردند و آن را عبادت می‌کردند و از احکام تورات روی گردان شدند و آن را دور انداختند، و از حضرت موسی طلب عبادت بت‌ها را کردند، و

موسی را به قتل برادرش هارون متهم کردند، و به اذیت و آزار موسی پرداختند و از جهاد و رویارویی با دشمنان می‌ترسیدند، و بعضی‌ها مرتکب دزدی شدند، و درمیانشان قتل رخ داد و افراد بی‌گناه و پاک را بدان متهم کردند و خداوند درباره آن می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾﴾ [البقرة:

[۷۲].

«و (به یاد بیاورید) آنگاه که کسی را کشتید و درباره آن به نزاع پرداختید و یکدیگر را بدان متهم کردید».

یعنی، هر یک از شما خود را از آن دور می‌دارد و دیگری را بدان متهم می‌کند. با وجود این که پیامبرشان در میانشان بود و در گروه اول از مؤمنینی بودند که در زمان نزول وحی زندگی می‌کردند. و حتی همه روزه، معجزه‌هایی را با چشم خود مشاهده می‌کردند. آنان آن واقعه جدا شدن بحر را و تبدیل عصا به ازدها و خارج شدن دست حضرت موسی از جیب و مبدل شدنش به یک ستاره فروزان و مبتلا شدن فرعون و فرعونیان به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت، و تسلط سیل، ملخ، شته، قورباغه و خون بر قدم فرعون، و زنده شدن مقتول با زدن قطعه‌ای از گوشت گاو ذبح شده به بدن مرده را دیده بودند. همانگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾ [البقرة:

[۷۳].

«پس گفتیم، پاره‌ای از آن قربانی را به آن کشته بزنید (و این کار را کردید و خداوند مرده را زنده کرد) خداوند مردگان را (در روز قیامت) چنین زنده می‌کند و دلائل قدرت خود را به شما می‌نماید تا این که دریابید (حقیقت و اسرار شریعت را)».

و لیکن ایشان با وجود آن، آنگونه بودند که خداوند از آنان یاد می‌کند:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنْ
الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا
لَمَا يَهْبِطُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [البقرة: ۷۴].

«پس از آن دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر از سنگ و پاره‌ای از سنگ‌هاست که از آن، نهرها می‌جوشد، و پاره‌ای از آن‌هاست که از ترس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید، بی‌خبر نیست.»

و همینطور در شاگردان عیسی علیه السلام، کسانی بودند که سخنان او را دروغ می‌شمردند و حتی حاکم شدند و بر او ظلم کردند و نقشه قتل او را کشیدند و او فهمید که آنان می‌خواهند او را به قتل برسانند!!!

و با وجود این که جامعه مسلمانان و تابعین حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بهترین جامعه بود و یاران او بهترین یار و اصحاب بودند، می‌بینیم که در میان‌شان عده‌ای مرتکب شرابخواری می‌شدند و دار حد بر آنان جاری می‌گشت، و در آن جامعه یافت می‌شد که مرتکب زنا می‌شدند و او را رجم می‌کردند، و دست به دزدی می‌زدند و دست او را قطع می‌کردند و به خاطر ضعف، کسانی بودند که راز و سر نهانی رسول‌الله را برای دشمنان افشا می‌کردند. و حرم مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رابه زنا تهمت زدند - که خدا او را از آن مسأله بری داشت و پاکی ایشان را اعلام فرمود - و در میان آنان بود که روز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله را به هنگام خطبه خواندن ترک کردند، زمانی که شنیدند کاروان تجارت برگشته است. و در میان آنان بود که اینگونه صحبت می‌کرد: «اعْدِلْ

يَا مُحَمَّدُ فَهَذِهِ قِسْمَةٌ مَّا أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ^۱. «ای محمد عدالت کن و در این تقسیم بندی خدا را در نظر نگرفته‌اید».

و همه اینان از مؤمنان و صالحان بودند و اما منافقانی که در زمان پیامبر به آنان هجوم می‌آوردند و آنان با یهود و مشرکان همکاری و همیاری می‌کردند و به پیامبر اسلام ﷺ خیانت می‌کردند. دسیسه قتل پیامبر ﷺ را چیدند و خواستند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند و آن هم نه یک بار، بلکه چندین بار به این کار دست زدند و پیامبر ﷺ و مهاجرین را دشنام می‌دادند و می‌گفتند:

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا﴾
[المنافقون: ۷].

«به آنانی که نزد پیامبر خدا هستند، بذل و بخشش نکنید تا پراکنده شوند و بروند».

و می‌گفتند:

﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ [المنافقون: ۸].
«اگر (از غزوه بنی مطلق) به مدینه برگشتیم، افراد با عزت و با قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آن جا بیرون خواهند کرد».

و باز هم درباره مهاجران می‌گفتند: «ما نرانا وهؤلاء إلا كما قال القائل: سمن كلبك يأكلك»^۲. «ما جز همان ضرب‌المثل مشهور، حکایتی مثل حکایت ما و ایشان (مهاجرین) ندیده‌ایم که می‌گویند: سگ خود را فربه کن تا تو را بخورد».

۱- بخاری و مسلم و ابن ماجه و احمد.

۲- این گفته عبدالله بن ابی سردسته منافقان در غزوه بنی مطلق بود. به کتاب البدایه و النهایه ج ۴، ص ۱۵۷. و تفسیر سوره منافقین مراجعه کنید.

و همراه با آن، با پیامبر نماز می‌گذاشتند و با او می‌ایستادند و با کفار جهاد می‌کردند و برای جنگ با پیامبر ﷺ خارج می‌شدند و صحبت می‌کردند به گونه‌ای که شنونده شیفته و فریفته صحبت‌هایشان می‌شد و از ایشان، شیرینی منطقتشان و حلاوت گفته‌هایشان را می‌شنید.

بدون شک آفات و جرائم و خطا و ضعفی که بعد از آن در جامعه خلفای راشدین و بعد از ایشان هم رخ داده است، بسی بزرگتر و عظیم‌تر از خطاهای دوران رسول خدا بوده است و مقصود از همه آن یادآوری‌ها، این است که بدانیم جامعه صالح به جامعه‌ای نمی‌گویند که جرم و خطا در آن پوشیده باشد و شر و شرارت در آن محو و ناپدید شده باشد و طمع و حسد و کژروی و بخل و حسد، در آن از بین رفته باشد، و آگاه باشید که این چنین جامعه‌ای در عالم حقیقت موجود نمی‌باشد.

ولیکن هدف از جامعه صالح، جامعه‌ای است که این امور باطل را به حال خود وا نمی‌گذارد، بلکه برای علاج و تلافی آن می‌کوشد و جریمه جرم در آن به مسطور کشیده شده و حکم خداوند در آن، بر افرادش جاری و نافذ است و ضعف موجود در آن به روش مناسبی معالجه می‌شود، یا با صلابت و سختی، یا با لطافت و نرمی، یا با مساعدت و همراهی، یا با مجازات و کیفر، و برحسب تقاضا و مصلحت شریعت می‌توان تا حدی تکلیف‌های سخت و دشوار را بر آن متوقف کرد.

و مقصود از این مباحث متوالی این است که جنبه دیگری را بیان کنیم و مواضع زیبا و جوانب ایده آلیسم پاک را آشکار کنیم، چون دیدگاه و نگرش مردم به سوی جوامع فاضله، نظری غیرواقعی و غیرصحیح گشته است و به همین دلیل، فعالیت در امر اصلاح جامعه معاصرمان که به فساد کشیده شده است، بی‌ارزش شده است و معتقدند دستیابی به آن صورتی که فرض پنداشتند، امکان‌ناپذیر است و از دعوت و معالجه دست برداشته و منصرف

شده‌اند. به خصوص وقتی که می‌بینند، شخصیت‌ها و بزرگانشان نمی‌توانند بدان شرایطی که برای فرد صالح به تصویر کشیده‌اند، دسترسی پیدا کنند. اما اگر حقیقت نفس بشری را می‌شناختند دیگر از معالجهٔ نفس خود و دیگران مأیوس و ناامید نمی‌گشتند. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسْتَوٰٓا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى ﴿۳۱﴾ الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كِبٰٓرَ الْاِثْمِ وَالْفَوْحِشِ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَعْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجْنٰتٌ فِىْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزْكُوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اٰتَقٰى ﴿۳۲﴾﴾ [النجم: ۳۱-۳۲].

«هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است، متعلق به خداست. سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند، کیفر می‌دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند. همان کسانی که از گناهان بزرگ کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو قرار می‌گیرد). چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده است و آن روز که شما به صورت جنین‌های ناچیزی در درون شکم‌های مادرانتان بودید، از شما به خوبی آگاه بوده است و هست. پس از پاک بودن خود سخن مگوئید، زیرا که او پرهیزکاران را از همه بهتر می‌شناسد.»

و خداوند برای قرار دادن برترین‌ها، کسانی را معرفی می‌کند که از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزند. اما گناهان صغیره از آنانی سر می‌زند که خداوند آنان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. که به این انسان، محسن گفته می‌شود. و همینطور خداوند کسی را که مرتکب گناه و فحشا شده و پس از آن توبه کرده، او را از جملهٔ متقین قرار می‌دهد، بنا به فرمودهٔ او که

می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳).

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آموزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که پهنای آن (برای مثال، همچون پهنای) آسمانها و زمین است و (چنین چیز باارزشی) برای پرهیزکاران تهیه شده است.» و آن متقیان را بسیار توصیف می کند:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱۳۴) ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۱۳۵) ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴-۱۳۶).

«آن کسانی که در حال خوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می زنند و خشم خود را فرو می خورند، و از مردم می گذرند و (بدینوسیله در صف نیکوکاران جایگزین می شوند و) خداوند هم نیکوکاران را دوست می دارد. و کسانی که چون دچار گناه کبیره ای شدند یا (با انجام گناه صغیره ای) به خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آموزش گناهانشان را خواستار می شوند - و جز خدا کیست که گناهان را ببامزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند، پافشاری نمی کنند (و به تکرار گناه دست نمی زنند). آن چنان پرهیزگاری، پاداششان آموزش خدایشان و باغ های بهشتی است که در زیر درختان آنها، جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند. و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی می گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می کنند)».

خاتمه

برادر مسلمانم، این‌ها مهم‌ترین گردنه‌هایی بودند که مانع و سد راهمان شده‌اند و باعث تغییر حال مصلحان و فرو ریختن بنای این امت، شده‌اند و تمامی این مشکلات قابل رفع و حل هستند؛ البته آن هم زمانی صورت می‌گیرد که هدف و مقصودمان را به خوبی بشناسیم و راه مناسبی را برای دسترسی به آن اخذ کنیم و از سنت خداوند در خلقتی که تغییرناپذیر است، تبعیت کنیم. و سیاست شرعی را به دست بیاوریم. سیاستی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب گرامی رضی الله عنهم در آن حرکت کردند. ایشان به خوبی مقصودشان را شناختند، قبل از آنکه این مسیر واحد را از اول شروع کنند و آن را بپیمایند، که آن هم عبادت خداوند یکتای بی‌شریک بود، و بوجود آوردن امتی بر این هدف، که به امر خدا قیام کنند و در راه او جهاد کنند و سپس وحدت کلمه داشته باشند و کینه‌های قدیمی ایشان را به فراموشی بسپارند، و هر آنچه جاهلان بدان افتخار می‌ورزند، از طایفه‌گرایی و سلسله‌پرستی ترک کنند، و به ریسمان ناگسستگی خداوند چنگ زنند، و هر فردی از اینان برادرش را کمک و یاری کند و مال خود را فدای او کند، سپس همگی دشمنانشان را به حقیقت بشناسند و سیاست شرعی را در جنگ علیه آن دشمنان بکار گیرند، و یکباره با همه دشمنان به جنگ و ستیز نپردازند، بلکه با کسانی که به ایشان تجاوز می‌کنند و به جنگ می‌پردازند، بجنگند تا شوکتشان قوی و امرشان عظیم و سترگ شود. تا منطقه شاهد بر پا شدن امتی عظیم باشد و بعد از آن متوجه خارج و بیرون از آن منطقه شوند. و خواهان و خواستار خیر و صلاح برای همه مردم، و

هدایت برای تمامی بشر باشند و کلمه الله را در زمین بر پا دارند و اسلام را در سراسر عالم انتشار دهند و در همه حال، حافظ و پاسدار اصل و اساس عقیده‌شان و به فکر تمییز نگاه داشتن افکارشان باشند و جامعه انسانی کاملی که خیر و خوبی در آن به حد والا و شر و بدی در آن به حداقل رسیده باشد، بنا کنند. به این ترتیب، بهترین و برترین امتی هستند که برای نفع رساندن به مردم به صحنه روزگار آمده‌اند. امروز ما خواستار آنیم که به سنت و سیرتشان احترام بگذاریم و از راهشان پیروی کنیم و در همه حال به خداوند یکتای سبحانه و تعالی توکل کنیم و به حقیقت، خداوند هر مجاهدی را در راه خود، سرپرستی می‌کند که او را به راه حق، راهنمایی و ارشاد می‌کند و روزه‌ای از نور را برای او می‌گشاید.

آنگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]. «(کسانی که برای رضایت ما به تلاش ایستند و در راه (پیروی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا با ایشان باشد، پیروز و بهروزند)». ما هم همانند سلف صالح باشیم و براستی خداوند کسانی را که دین او را نصرت و یاری می‌کنند، یاری خواهد کرد، که خداوند قوی و عزیز است.

«تمت بعون الله تعالی»